

DOI: [10.30512/KQ.2023.18328.3422](https://doi.org/10.30512/KQ.2023.18328.3422)

بررسی و نقد تعارض میان آراء مفسران و روایات در تفسیر «اهل ذکر» با تکیه بر ارتباط آیات*

زکیه زارع^۱

محمدحسین برومند^۲

امیر جودوی^۳

محمدعلی حیدری مزرعه آخوند^۴

چکیده

روایات تفسیری ذیل آیات قرآن کریم، روشن کننده معنا و مصداق برخی آیات درباره ائمه معصومین (ع) هستند. یکی از اوصاف مطرح شده در روایات برای اهل بیت (ع)، «اهل ذکر» است که در آیات ۴۳ سوره نحل و ۷ سوره انبیاء با عباراتی مشابه بیان شده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. آنچه در ایجاد اختلاف در تفسیر و تعیین مصداق برای این آیات قابل ملاحظه است، تقابلی ظاهری است که میان برخی روایات وارده در این موضوع با سیاق این دو آیه جلب نظر می کند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی پس از ارائه گونه شناسی و دسته بندی آراء مفسران، روایات تفسیرگر مربوط به آیات را ارائه نموده و با تبیین قرائتی از سیاق آیات، سعی در روشن ساختن هماهنگی موجود میان روایات و فحوای آیات دارد. از پژوهش حاضر این نتیجه به دست آمد که علاوه بر اثبات عدم وجود تعارض میان روایات و سیاق آیه، در سوره انبیاء مفهوم اهل بیت به عنوان مصداق اهل ذکر در قالبی دوپهلوی و در لفافه و پوسته اهل کتاب بیان شده است؛ اما در سوره نحل، مصداق اهل ذکر با تعریف ذکر به قرآن، جز اهل قرآن به شکل اعم و اهل بیت (ع) به شکل اخص نخواهد بود.

واژگان کلیدی: اهل ذکر، اهل بیت (ع)، اهل کتاب، روایات تفسیری، سیاق.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه یزد / za_zb20@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه یزد / m.h.baroomand@yazd.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه یزد / amirjoudavi@yazd.ac.ir

۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) / heydari@yazd.ac.ir

**مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

۱- طرح مسأله

در آیه ۴۳ سوره نحل می‌خوانیم: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ همین فراز با اندکی تفاوت، در آیه ۷ سوره انبیاء نیز آمده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. مفسران در تفسیر قسمت‌هایی که عیناً در هر دو آیه تکرار شده است، نظرات متنوع و بعضاً متضادی ارائه کرده‌اند. برخی حکم «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» را عام دانسته و تعصبی روی تعیین مصداق برای اهل ذکر ندارند؛ اما برخی دیگر در پی تعیین مصداق برای اهل ذکر بوده و نظراتی ارائه داده‌اند که با یکدیگر متفاوت است. (برای مثال ر.ک: طباطبایی، ۱۳۴۸، ج ۱۲، ص ۲۸۵/ معرفت، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۷۲).

آنچه ضرورت پرداختن به این موضوع را آشکار می‌سازد، وجود روایات صریح و روشن در تعیین مصداق اهل ذکر است که به گفته اکثر مفسران، با سیاق آیات در دو سوره نحل و انبیاء همخوانی ندارد. بیشتر مفسران مراد از اهل ذکر را با استناد به سیاق آیات، اهل کتاب می‌دانند در حالی که روایات مستند و مستفیض موجود (رک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲۱۰، ۱/ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۸)، اهل بیت (ع) را تنها مصداق اهل ذکر در نظر گرفته‌اند. پیشینه نظرات مفسران در تفسیر این آیات، ضمن بررسی آراء ایشان در متن مقاله مشهود است؛ اما غیر از کتب تفسیری، مقالاتی نیز در موضوع اهل ذکر نگاشته شده که البته رویکردهای متفاوتی نسبت به پژوهش حاضر داشته‌اند:

- حسین عبدالمحمدی؛ «بررسی تطبیقی دلالت آیه فاسئلوا اهل الذکر بر مرجعیت علمی اهل بیت پیامبر علیهم السلام از منظر مفسران فریقین»؛ پژوهش‌های تفسیری تطبیقی، ۱۳۹۴، شماره ۱.

- فریدون عباسی؛ «بررسی روایات تفسیری شیعه و سنی در آیه «اهل ذکر» و عرضه آن بر قرآن»؛ اندیشه‌های قرآنی، ۱۳۹۷، شماره ۹.

- فتح الله نجارزادگان؛ «بررسی و ارزیابی وجوه جمع بین روایات «اهل ذکر» و سیاق آیات در دیدگاه مفسران»؛ علوم حدیث، ۱۳۹۱، شماره ۳.

این آثار در مجموع به گردآوری و دسته‌بندی روایات و آراء مفسران پرداخته‌اند و نهایتاً وجوه جمع میان آنها را بیان کرده‌اند. حتی مقاله اخیر که تشابهی ظاهری با مکتوب حاضر دارد، به بررسی ارتباط آیات دو سوره نحل و انبیاء در مقام تفسیر اهل ذکر پرداخته است؛ حال آنکه مسأله اصلی این نگاشته، کشف مؤیداتی از سیاق آیات برای روایاتی است که اهل ذکر را منحصرأ اهل بیت (ع) معرفی نموده‌اند.

پژوهش پیش‌رو، ضمن بررسی تطبیقی آراء مفسران در این آیات، به تبیین نقش بررسی ارتباط آیات در تفسیر تطبیقی خواهد پرداخت تا به این سؤالات پاسخ گوید:

۱. چه آرائی در تفسیر آیات ۴۳ سوره نحل و ۷ سوره انبیاء بیان شده است و دلایل مفسران در هریک از گروه‌ها

چیست؟

۲. چه روایاتی در مقام تفسیر مراد از اهل ذکر موجود است و روایاتی که تنها مصداق اهل ذکر را اهل بیت (ع) معرفی کرده‌اند، چگونه با سیاق آیات قابل جمع خواهد بود؟
۳. قرائن موجود در سیاق آیات دو سوره، چگونه می‌تواند محتوای روایات حصر اهل ذکر در اهل بیت (ع) را تأیید کند؟

این پژوهش با بررسی دلایل مفسران و رد آرای غیر قابل قبول و نیز با تکیه بر ارتباط آیات نشان خواهد داد که در این دو آیه، مفهوم اهل بیت (ع) به عنوان مصداق اهل ذکر در قالبی دوپهلوی و در لفافه بیان شده است به طوری که هم اهل بیت (ع) و هم اهل کتاب، مصداق اهل ذکر تصور شوند؛ اما با دقت بیشتر در قرائن موجود در آیات، «اهل قرآن» بودن اهل ذکر و به عنوان مصداق اتم، «اهل بیت» بودن ایشان روشن خواهد شد.

۲- گونه‌شناسی آراء مفسران

مفسران در تفسیر این دو آیه و مراد از اهل ذکر به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند. گروهی حکم آیه را یک حکم کلی در نظر گرفته و قائل به تعیین مصداقی خاص برای اهل ذکر نیستند و عده‌ای به دنبال مصداق معلوم و مشخصی برای آنان بوده و منظور از اهل ذکر را محدود به افراد خاصی کرده‌اند.

۲-۱- قائلین به حکم کلی آیه

مفسران گروه اول که حکم آیه را یک حکم کلی در نظر گرفته و قائل به تعیین مصداقی خاص برای اهل ذکر نیستند، معتقدند که اگر «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» را به تنهایی در نظر بگیریم، با توجه به اینکه مورد مخصص نیست، آیه شریفه در حال بیان یک قاعده کلی است و آن اینکه هم سائل و هم مسئول و هم مسئول عنه عام است؛ یعنی هر جاهلی هرچه را نمی‌داند، باید از عالم به آن چیز بپرسد. این گروه از مفسران بر این باورند که آیه بیانگر قاعده عمومی رجوع جاهل به عالم است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۲۷۲/ شیرازی، ۱۴۰۰، ج ۱۴، ص ۹۹/ طباطبایی، ۱۳۴۸، ج ۱۲، ص ۲۸۵/ معرفت، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶).

خداوند در این فراز، جمع را خطاب قرار داده و فرموده است: پس اگر نمی‌دانید، از «اهل ذکر» بپرسید. در فراز قبل، واقعیتی بیان شده بود که شاید عده‌ای در آن شک داشته باشند. در این فراز، برای رفع شک آنها، قاعده‌ای کلی بیان شده است. این قاعده کلی، رجوع جاهل به عالم است که قاعده‌ای عقلی بوده و در آن تردیدی نیست. انسان مطلبی را که نمی‌داند، باید از «اهل ذکر» بپرسد. با توجه به تقابل نادانی با «ذکر»، معلوم می‌شود که مقصود از ذکر همان علم و دانش است. آنان که علم و دانش ندارند، باید از آنان که علم و دانش دارند، بپرسند.

این مطلبی است که از نظر عقلی هم ثابت بوده و خداوند متعال فقط به آن ارشاد کرده است. در واقع، دستور تکلیفی برای افراد شاک و مردد نیست؛ چون اگر آن افراد تابع فرمایش خدا بودند، صرفاً فرمایش خداوند متعال برایشان در اثبات هر مطلبی کفایت می‌کرد و نیاز به پرسش از دیگران نداشتند. اگر قرار باشد که آنان به خاطر اینکه قرآن به آنها فرموده است: از «اهل ذکر» بپرسند، همین حرف اول قرآن را می‌شنیدند و نیاز به دستور به

پرسش نبود و اگر قرار باشد، حرف قرآن را باور نداشته باشند و در آن شک و تردید کنند، به دستور دوم هم اعتنا نمی‌کردند. به همین دلیل، بر اساس این دیدگاه، در اینجا خداوند متعال آنان را ارشاد به قاعده کلی عقلایی کرده است. این قاعده کلی، رجوع جاهل به عالم است.

ضمن اینکه در آیه، مورد سؤال مشخص نشده است. معلوم نشدن خصوص مسأله، نشانگر عمومیت و فراگیری آن است و این مؤید دیگری است که خداوند متعال در صدد بیان یک قاعده کلی بوده است (ر.ک: عباسی، ۱۳۹۷، ص ۱۵).

۲-۲-۲- قائلین به تعیین مصداق آیه

مفسران گروه دوم که قائل به تعیین مصداق مشخصی برای اهل ذکر هستند، خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۲-۲-۲-۱- «اهل کتاب» پنداشتن اهل ذکر

اکثر قریب به اتفاق مفسران غیر شیعه، اهل ذکر را «اهل کتاب» یا «اهل تورات» می‌دانند (طبری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۰۸ و ج ۱۰، صص ۵-۴/ فراء، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۹۹/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۰۸ و ج ۱۰، ص ۵/ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۳، صص ۶۳ و ۲۳۱ و ج ۸، ص ۱۵۷/ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۳۹۵/ زمخشری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۸ و ج ۳، ص ۱۰۴/ فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۲۲، ص ۱۴۴/ بیضاوی، ۱۲۱۸، ج ۳، ص ۲۲۷/ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۵/ محلی و سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۵/ ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۴۲۹/ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۸/ نظام الاعرج، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۶۴/ سیوطی، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۱۱۸). منشأ این قول سیاق ظاهری دو آیه، توجه به مکی بودن سوره‌های نحل و انبیاء و نیز، روایاتی است که از ابن عباس و تابعین نقل شده است. قرطبی درباره آیه چهل و سوم سوره نحل می‌نویسد: مراد، مؤمنان اهل کتاب هستند که از بشر بودن تمام انبیاء به شما خبر می‌دهند. از ابن عباس و مجاهد نقل شده است: با اینکه اهل کتاب مؤمن نیستند؛ اما به بشر بودن انبیاء معترفند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۱۰۸). همچنین، وی ذیل آیه هفتم سوره انبیاء آورده است: ایشان اهل ذکر نامیده شده‌اند، زیرا اخبار انبیاء گذشته را به خاطر داشتند، چیزی که عرب در آن زمان از آن آگاهی نداشت و کفار قریش در امر رسالت محمد (ص) به آنان مراجعه می‌کردند (همان، ج ۱۱، ص ۲۷۲). زمخشری نیز در تفسیر آیه گفته است: «آنان همان اهل کتاب‌اند. از آنان پرسید تا به شما یاد دهند که خداوند در امت‌های گذشته جز بشر را برای رسالت نفرستاده است» (زمخشری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۸).

برخی تفاسیر شیعه مانند زبدة التفاسیر، تفسیر نمونه و تفسیر المیزان نیز، در مقام نقل اقوال، اهل کتاب را به عنوان مصداقی برای اهل ذکر معرفی کرده‌اند (رک: شیخ طوسی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۳۸۴/ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴ و ج ۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰/ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۳۰۲/ طباطبایی، ۱۳۴۸، ج ۱۲، ص ۴۲۸/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۴۴).

به طور کلی، مفسرانی که قائل به این قول هستند معتقدند، مخاطبی که منکر رسالت است، به اهل کتاب ارجاع داده شده تا احتمال حقانیت پیامبر (ص) را بدهد. با سؤال کردن از اهل کتاب که آیا پیامبران شما هم بشر بوده‌اند یا خیر و با تصدیق اهل کتاب به این مطالب، احتمال اینکه این مدعی نبوت نیز صادق باشد، وجود دارد. گویا منکران نبوت پیامبر (ص) اصل ادعای ایشان را ادعایی غیر معقول و غیر ممکن می‌شمردند؛ چون حضرت بشر بوده و تصور می‌کردند، امکان ندارد خداوند با بشری رابطه بگیرد و پیام خود را به وسیله او منتقل کند. این گروه از مفسران معتقدند، برای رفع این شبهه و دلیل‌آوری بر امکان نبوت بشر، بهترین راه، مراجعه به افرادی بود که در این باره اطلاعات دارند تا از آنها پرسیده شود که آیا پیش از این نیز پیامبری از بین بشر آمده است یا خیر؟ قطعاً در پاسخ به این سؤال، اهل کتاب نمی‌توانستند پاسخی جز «آری» بدهند. همین مقدار پاسخ کافی بود و لازم نبود خود آنان نبوت این پیامبر را تصدیق نمایند.

۲-۲-۲- «اهل قرآن» پنداشتن اهل ذکر

جمع اندکی از مفسران، اهل ذکر را اهل قرآن دانسته‌اند (طبری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۵ / طوسی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۳۸۴ / طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۵۵۷ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۴، ج ۳، صص ۲۷۷ و ۵۳۶ / ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۹۵، ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۵۷۱). ریشه این دیدگاه به آیاتی از قرآن کریم بازمی‌گردد که در آنها، ذکر در مورد قرآن به کار رفته است. آیاتی چون: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹/۱۵) و ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۱۶/۴۴). همچنین، روایتی از ابن عباس وجود دارد که گفته است: «اهل الذکر، اهل القرآن» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۱۰۸).

در میان مفسران غیر شیعه، آلوسی بر خلاف دیدگاه غالب اهل سنت، به این قول گرایش داشته و می‌نویسد: آنان اهل قرآن‌اند که متخلق به اخلاق قرآن بوده و به امر و نهی آن گوش می‌سپارند و بر اسرار و غیوب نهفته در آیات آگاهند و آنان اندکند. بنابراین، مراد از «ذکر» قرآن است؛ همانگونه که خداوند فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۹۹).

معنای اهل قرآن برای اهل ذکر، مورد استقبال اهل تسنن قرار نگرفته است و بر آن مناقشه‌هایی صورت داده‌اند. از جمله، مشرکانی که منکر قرآن و رسالت هستند، هرگز اهل قرآن را مرجع برای پاسخ به پرسش‌ها و شبهات قرار نمی‌دهند و قول آنان را نمی‌پذیرند (فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۲۲، ص ۴۴ / ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۵۷۱).

۲-۲-۳- «اهل بیت» پنداشتن اهل ذکر

عده‌ای از مفسران، بر اساس روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، مصداق اهل ذکر را اهل بیت (ع) می‌دانند (ر.ک: بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۴ / فیض کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۶ / استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۲۵۹).

حویزی، بی تا، ج ۳، ص ۵۷). تعداد روایاتی که در هر یک از کتب روایی شیعه و سنی در این باره آمده، چنین است:

کتاب	تعداد روایت	آدرس	کتاب	تعداد روایت	آدرس
بصائر الدجات	۲۸	صص ۳۸-۴۳	بحار الانوار	۶۴	ج ۲۳، صص ۱۷۲-۱۸۸
اصول کافی	۹	ج ۱، صص ۲۱۱-۲۱۰	شواهد التنزیل	۸	ج ۱، صص ۴۳۲
البرهان فی تفسیر القرآن	۲۲	ج ۲، صص ۳۶۲-۳۷۹	تفسیر ثعلبی	۱	ج ۶، صص ۲۷
تفسیر نور الثقلین	۱۷	ج ۳، صص ۵۵-۵۸			

مجموع این روایات که از پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) رسیده است، اگر به حد توأتر نرسند، در حد استفاضه هستند و می توان به آنها اعتماد کرد.

در مصادر اهل تسنن نیز روایاتی از ابن عباس با یک سند (کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۴)، امام علی (ع) با دو طریق (طبری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۵/حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، صص ۴۵۹ و ۵۰۸/ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۷۰/شهرستانی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹/قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۲۷۲) و امام باقر (ع) با چهار طریق (طبری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۰۹/حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، صص ۵۰۹، ۵۱۱، ۴۶۰ و ۴۶۶/شهرستانی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹/ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۵۷۱/کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۱ و ۱۵۱) نقل شده است که می فرمایند: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ». این دیدگاه، در بین قرآن پژوهان اهل سنت متروک مانده و تنها به نقل آن اکتفا کرده اند. در این میان، ابن کثیر به روایت امام باقر (ع) اشاره کرده و در پی آن می نویسد: «مراد ایشان از ضمیر جمع «نحن» این است که همه امت اسلام اهل ذکرند؛ چون این امت از تمام امت های پیشین، داناترند و علمای اهل بیت رسول الله (ص) نیز در صورتی که بر سنت درست دینی مشی کنند، از بهترین دانشمندان به شمار می آیند؛ ولی مراد آیه این معنا نیست؛ چون مخالفان قرآن و رسالت، به طور طبیعی منکر اینان اند و برای پاسخ به پرسش خود به اینان مراجعه نمی کنند و از آنان نمی پرسند» (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۵۷۱).

۳- بررسی آراء مفسران

در مقام بررسی و ارزیابی نقادانه آراء متنوع مفسران باید گفت، اگر نگاه عام و نه تعیین مصداق نسبت به اهل ذکر وجود داشته باشد، می توان تمام مصادیق گفته شده - اهل کتاب، اهل قرآن و اهل بیت (ع) - را به فراخور تعیین مخاطب «فاسئلوا» در نظر گرفت.

توضیح اینکه اگر مخاطبان فقط مسلمانان باشند، خداوند مسلمانان را برای رفع جهالت و نادانی به عالمان مسلمان ارجاع می‌دهد و قطعاً به کسانی که مخالف دین اسلام هستند، ارجاع نمی‌دهد. عالمان مسلمان نیز عبارتند از: اهل قرآن و اهل بیت (ع) که مصداق حقیقی اهل قرآن می‌باشند.

اگر مخاطبان فقط مشرکان باشند، ممکن است خداوند ایشان را به عالمان غیر مسلمانان ارجاع دهد. طبعاً ارجاع دادن مشرکان به عالمان مسلمان معنایی ندارد؛ زیرا مشرکانی که پیامبر (ص) را قبول ندارند، به طریق اولی، عالمانی را که از او پیروی می‌کنند، نیز نمی‌پذیرند.

اگر مخاطبان عام (شامل مشرکان و مسلمانان) باشند، ارجاع مطلق جاهل به مطلق عالم صورت گرفته است. از آنجا که آیات مرتبط قبلی و بعدی هم درباره مسلمانان است و هم درباره مشرکان، نمی‌توان گفت مخاطب آیات، فقط مشرکان هستند؛ بلکه اگر مخاطب فقط مسلمانان نباشند، حداقل آن است که اختصاص به غیر مسلمانان ندارد؛ بلکه اعم از آن است؛ زیرا در آیات پیشین و پسین، ضمیر مخاطب جمع به کار نرفته است تا گفته شود مخاطب این ضمیر جمع، مخاطب همان ضمیر است؛ بلکه تنها ضمیر خطاب در پیش از این خطاب، ضمیر مفرد مذکر مخاطب در خود آیه است که پیامبر اکرم (ص) را مخاطب قرار داده است. اکنون این ضمیر مفرد مخاطب تبدیل به جمع مخاطب شده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳/۱۶).

بنابراین، ظاهر امر چنین است که خداوند متعال قاعده‌ای کلی را بیان می‌کند و آن رجوع جاهل به عالم است. به‌طور کلی، مخاطبان مورد خطاب قرار گرفته‌اند و از آنها خواسته شده در صورتی که چیزی را نمی‌دانند، از «اهل ذکر» بپرسند. می‌توان گفت آیه شریفه، پرسشگران را به مطلق «اهل ذکر» ارجاع می‌دهد و راهی برای رفع جهل و نادانی معرفی می‌کند.

«اهل ذکر» به میزان برخورداری از ذکر مراتبی دارند. با در نظر گرفتن نسبی بودن مفهوم «ذکر»، هر اندازه که «اهل ذکر» از آن به‌رمند باشند، به همان اندازه می‌توان به آنها مراجعه کرد. اگر «اهل ذکر» مطلق و تمام ذکر باشد، مراجعه به او هم مطلق بوده و در همه مسائل است. اگر مقداری از ذکر برخوردار است، به همان اندازه می‌توان به او مراجعه کرد و اگر بهره بسیار اندکی از ذکر دارد، مراجعه به او نیز به اندازه همان بهره اندک رواست. شایان توجه است، از آنجا که «فاسئلوا» در آیه به شکل مطلق بیان شده است، تنها در صورتی می‌توان آیه را به شکل مطلق پذیرفت که مستول، معصوم و دارای علم لدنی باشد. اینجاست که مصداقی غیر از اهل بیت (ع) با توجه به روایاتی که درباره جایگاه علمی و دینی ایشان وجود دارد، مفروض نخواهد بود. با در نظر گرفتن این توضیحات نوبت به بررسی روایات تفسیری ذیل آیه «اهل ذکر» می‌رسد.

۴- گونه‌شناسی روایات

درباره تفسیر این دو آیه شریفه، روایات متعددی در منابع روایی و تفسیری آمده است. مجموع روایات شیعه و سنی تنها ناظر به تعیین مصداق «اهل ذکر» است و متعرض مطلب دیگری مربوط به آیه نشده است. همانطور که در جدول سابق‌الذکر آمده، کلینی ۹ روایت (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۰)، محمد بن حسن صفار ۲۸ روایت (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸) و سیدهاشم بحرانی نزدیک به ۲۰ روایت از منابع مختلف روایی گرد آورده است (بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۳).

تعداد واقعی روایات ممکن است کمتر باشد، زیرا برخی روایات از یک راوی به چند سند نقل شده است؛ اما تعدد روایات محرز است، چون از امامان متعدد و اسناد مختلف و با عبارات متفاوت نقل شده است. این روایات همگی دلالت دارند که «اهل ذکر» اهل بیت پیامبر اکرم (ص) هستند. روایات در یک دسته‌بندی کلی، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، روایاتی است که دلالت دارد اهل بیت پیامبر (ص)، «اهل ذکر» هستند و دسته دوم، روایاتی است که علاوه بر اثبات «اهل ذکر» بودن اهل بیت (ع)، اهل ذکر بودن اهل کتاب را نفی کرده و برای نفی آن دلیل می‌آورد.

۴-۱- دسته اول: «اهل ذکر» بودن امامان معصوم (ع)

روایات متعدد از ائمه (ع) رسیده است که مصداق «اهل ذکر» را امامان معصوم (ع) تفسیر کرده‌اند. این روایات را می‌توان به پنج گروه جزئی تقسیم کرد:

۱. گروه اول، روایاتی است که به‌طور مستقیم بر «اهل ذکر» بودن امامان معصوم (ع) و بر حصر اهل ذکر در ایشان دلالت دارند. این روایات، اهل ذکر را با عبارت «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ» به امامان معصوم (ع) تفسیر کرده‌اند و در برخی از آنها، عبارت «نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ» نیز آمده است. با توجه به معرفه‌بودن خبر در هر دو عبارت، این بیان، نشانگر حصر بوده و این دسته از روایات دلالت دارد که «اهل ذکر» تنها معصومان (ع) هستند و دیگران «اهل ذکر» نیستند. روایت ذیل از این دسته است: «سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؟ فَقَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۰).

۲. گروه دوم، روایاتی است که «اهل ذکر» را اهل بیت (ع) معرفی می‌کنند؛ اما دلالت بر حصر «اهل ذکر» در اهل بیت (ع) ندارند. به عنوان نمونه، زراره گوید: به امام باقر (ع) گفتم: از این فرمایش خدا «﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾» چه کسانی مقصودند؟ حضرت فرمودند: مقصود ما هستیم (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۸).

در این روایت امام فرموده است: مقصود از «اهل ذکر» ما هستیم؛ اما به زبان حصر نفرمود که منحصرأ ما هستیم و غیر ما «اهل ذکر» نیست.

۳. گروه سوم، روایاتی است که به‌طور مستقیم به «اهل ذکر» بودن اهل بیت (ع) تصریح نکرده است؛ بلکه به صورت غیرمستقیم، آیه شریفه را درباره اهل بیت (ع) به کار برده است. به عنوان نمونه، صحبت درباره این

است که آیا بر ائمه معصومین (ع) پاسخ دادن به سؤال پرسش کنندگان واجب است یا خیر؟ که امام (ع) در جواب فرموده‌اند: «پرسش بر شما واجب است، اما پاسخ بر ما واجب نیست». در این گفتگو امام، آیه «اهل ذکر» را نیز تلاوت نموده‌اند. بر اساس این روایت، مصداق «اهل ذکر» بودن امامان معصوم (ع) مسلم گرفته شده است؛ اما بر حصر اهل ذکر در امامان معصوم (ع) دلالتی ندارد (رک: صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۱۸-۲۰).

۴. گروه چهارم، روایاتی است که علاوه بر آنکه ائمه معصومان (ع) را «اهل ذکر» معرفی کرده است، ذکر را نیز به قرآن تفسیر کرده و فرموده است: ما «اهل ذکر» و ما اهل قرآن هستیم چنانکه عبدالحمید بن ابی دیلم روایت مفصلی از امام صادق (ع) نقل کرده و در آن، امام درباره آیه ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ فرمودند: «کتاب ذکر است و اهل آن، آل محمد (ص) هستند. خداوند متعال فرمان به سؤال از ایشان داده است و مردم مأمور به پرسش از نادانان نشده‌اند. خداوند قرآن را ذکر نامیده است آنجا که می‌فرماید: «بر تو این ذکر را فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرستاده‌اند، روشن گردانی و باشد که بیندیشند». خداوند فرموده است: و همانا آن، یادکردی برای تو و قوم توست و زود است که بازخواست شوید» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۲۹۵-۲۹۳/ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۳).

۵. گروه پنجم از روایاتی که «اهل ذکر» را به اهل بیت (ع) تفسیر کرده‌اند، ذکر را به رسول خدا (ص) تعبیر کرده و برای ذکر بودن ایشان به آیه «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» (طلاق: ۱۰۶-۱۱) و آیه ۴۳ و ۴۴ سوره زخرف استناد کرده‌اند. برای این دسته، در روایتی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «پس ای خردمندان باایمان، از خداوند پروا کنید که خداوند برای شما رسولی فرستاده است. ذکر، نامی از نام‌های محمد (ص) است و ما «اهل ذکر» هستیم» (حلی، ۱۴۲۱، صص ۲۱۲-۲۱۱).

۴-۲- دسته دوم: نفی «اهل ذکر» بودن اهل کتاب

دسته دوم، روایاتی هستند که تصریح دارند، اهل ذکر یهود و نصارا نیستند، بلکه ما اهل بیت هستیم. این دسته استدلال می‌کنند که اگر «اهل ذکر» اهل کتاب باشند و مسلمانان مأمور به رجوع و پرسش از آنها باشند، طبعاً اهل کتاب آنها را به دین خود دعوت می‌کنند و از آنجا که خداوند متعال هرگز چنین چیزی را نمی‌خواهد، پس هرگز ما را به اهل کتاب ارجاع نمی‌دهد و امکان ندارد که «اهل ذکر» اهل کتاب باشند. روایت ذیل بر این مطلب دلالت دارد. محمد بن مسلم گوید: نزد ما کسانی‌اند که می‌پندارند مقصود از اهل ذکر در سخن خداوند: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ یهودیان و نصاری هستند. امام فرمود: در این صورت ایشان شما را به دین خود دعوت می‌کنند. سپس با دست خویش به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: فقط ما «اهل ذکر» و فقط ما پرسش شوندگان هستیم» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۵/ عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۰). این تعبیر دلالت بر حصر داشته و نفی «اهل ذکر» بودن اهل کتاب را می‌رساند و با ترکیبی که دلالت بر حصر دارد، اهل بیت (ع) را اهل ذکر معرفی

کرده است. بنابراین، نقطه مشترک مجموعه این روایات، «اهل ذکر» بودن اهل بیت پیامبر (ص) است که برخی از این روایات دلالت بر حصر اهل ذکر در ایشان دارد.

۵- هماهنگی سیاق آیه با روایات

اکنون پس از دقت در روایات، این سؤال همچنان باقی است که روایاتی با وجود حصر اهل ذکر در اهل بیت (ع)، چگونه با سیاق آیه که به گفته برخی مفسران، مؤید اهل کتاب بودن اهل ذکر است، قابل جمع می‌باشد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است، سیاق آیات قبل و بعد از آیه مورد بحث در دو سوره انبیاء و نحل به شکل جداگانه و به دقت بررسی شود. از این رو، در ادامه، با ارائه قرآنی، سعی در پرده‌گشایی از پیوستگی عمیق آیات سوره با آیه مورد بحث می‌شود تا از این رهگذر، ارتباط وثیق مفهوم آیه با روایات نیز آشکار گردد.

۵-۱- سوره انبیاء

﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ * مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ * لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ اسْرُؤُاَ التَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ * قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ * مَا ءَأَمَّنْتَ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَ فَهُمْ يُؤْمِنُونَ * وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ * ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَن نَّشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ * لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰-۱/۲۱).

قرینه اول: در آیه دوم سوره، سخن از احوال اعراض‌کنندگانی است که از هیچ ذکر محدث و تازه‌ای پند نمی‌پذیرند. توصیف «ذکر» با عبارت «محدث»، تازه‌بودن آن را نسبت به ذکرهای پیشین می‌رساند و از آنجا که در آیات متعدد - که پیش از این آمد - به قرآن ذکر گفته شده است، این نتیجه حاصل می‌شود که منظور از «ذکر محدث»، قرآن کریم است. قرآن نسبت به تورات و انجیل، ذکر محدث است و اهل ذکر هم در اینجا نمی‌توانند یهود و نصاری باشند. بنابراین، همانگونه که ذکر، محدث است، اهل ذکر نیز در آیه هفتم سوره، اهل قرآن و به تبع آن اهل بیت (ع) - که مصداق اتم اهل قرآن هستند - می‌باشند.

قرینه دوم: از آیات ابتدایی سوره تا آیه هفتم، سخن درباره ظالمان و بهانه‌جویانی است که غایب هستند و مورد خطاب قرار نگرفته‌اند؛ اما در آیه هفتم، التفاتی از غایب به مخاطب صورت گرفته است و به جای «فلیسئلوا اهل الذکر»، تعبیر «فاسئلوا اهل الذکر» را شاهدیم. می‌دانیم که در آیات قرآن کریم، اصل بر عدم التفات است و هرکجا التفاتی صورت گرفت، با کشف علت التفات به نکته نهفته در آن پی خواهیم برد. اگر مخاطب «فاسئلوا» در آیه صرفاً مشرکین بودند، باید سخن با همان روال قبل پیش می‌رفت؛ اما با وجود التفات و تغییر سیاق غایب به

خطاب، مخاطبان پیامبر (ص) یعنی مؤمنین نیز، در دایره این امر قرار گرفته‌اند که منتج به توسعه دایره مخاطبان شده است. به عبارت دیگر، امر شده که مشرکین، سؤالات خود را از اهل ذکر خود (اهل کتاب) پرسند و مؤمنین نیز، از اهل ذکر خود (اهل بیت ع). این مطلبی است که در لفافه و پوسته مشرکین بیان شده و خداوند مشرکین را به اهل بیت (ع) ارجاع نداده است تا گفته شود منکران رسالت انبیاء، سخن اهل قرآن یا اهل بیت (ع) را نمی‌پذیرند.

قرینه سوم: در آیات سوم تا پنجم سخن از نجوای پنهانی سران ظلم و بهانه‌جویی‌های آنان در مقابله با رسول اکرم (ص) است. آنان پس از متهم نمودن وحی الهی به سحر، خواب‌های پریشان، افتراء و شعر، طلب معجزه‌ای همچون معجزات پیامبران پیشین را از نبی اکرم (ص) دارند. از این سخن آنان پیداست که بحث و دغدغه جدی درباره بشر بودن انبیاء - که در ابتدای آیه اهل ذکر از آن رفع ابهام شده است - ندارند. پس برخلاف ادعای بیشتر مفسران، در اینجا سؤال از اهل ذکر درباره بشر بودن انبیای گذشته نبوده است تا به این واسطه، اهل ذکر را اهل کتاب بدانیم؛ زیرا سران ظلم، خود به این موضوع اشراف داشتند و در پی طلب معجزه‌ای مانند معجزات سایر انبیاء بوده‌اند. بنابراین، دیدگاه مفسران در خصوص تفسیر این آیه، مبنی بر اینکه اهل کتاب مصداق اهل ذکرند، نظری بی‌پایه می‌نماید.

به عبارت دیگر، در اینجا مورد سؤال، بشر بودن انبیای گذشته نیست تا به واسطه این پرسش، اهل ذکر را علمای اهل کتاب بدانیم؛ زیرا پاسخ خداوند حکیم در مقابل سؤال از بشر بودن انبیای گذشته نمی‌تواند مصادره به مطلوب باشد. پاسخ به پرسش از بشر بودن انبیاء و جمع شدن بشریت با رسالت را در آیات دیگر قرآن می‌بینیم و ملک بودن با رسالت برای انسان‌ها قابل جمع نیست؛ به این دلیل که فرشته نمی‌تواند با زندگی در میان مردم - به واسطه ساختار وجودی متفاوت نسبت به انسان و عدم تناسب قوه عقل و شهوت - الگوی آنان در عبودیت پروردگار قرار گیرد.

به همین علت در این آیات، خداوند سعی در تنزیه وحی الهی از اتهامات و افترااتی دارد که ظالمان درباره آن مطرح می‌کردند و در آیه هفتم، از انبیاء پیشین سخن به میان آورده است که مخاطب وحی هستند.

قرینه چهارم: در آیه دهم سوره انبیاء می‌خوانیم: ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾. کاربرد واژه ذکر در این آیه و حصر موجود در آن به واسطه مقدم شدن «فیه»، رساننده پیام‌هایی است؛ از جمله اینکه ذکر شما تنها در این کتاب یافت می‌شود و نباید به دنبال حواشی و کتاب‌های دیگر بروید. به عبارت دیگر، با نگاه مجموعی به آیات منسجم سوره انبیاء می‌توان به این نکته رسید که ذکر که از ابتدای سوره با تعبیر «ذکر محدث» یا «اهل ذکر» از آن یاد شده، در این کتاب است و لاغیر. در صورتی که اهل ذکر را اهل بیت (ع) بدانیم نه اهل کتاب، به مراد حقیقی آیه نزدیکتر شده‌ایم.

۵-۲- سوره نحل

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ * إِنَّ تَحْرِيصَ عَلَيَّ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ * وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِي بَلِيًّا وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَا كَيْفَ أَكْثَرَ النَّاسَ لَا يَعْلَمُونَ * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ * إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَنْزِلَ لَهُ كُنَّ فَيَكُونُ * وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَنْوِيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَآجُرَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۱۶-۴۴-۳۶).

قرینه اول: سیاق آیات پیش از آیه اهل ذکر در این سوره، راجع به مهاجران در راه خدا، صابران و به طور کلی «اهل ایمان» است. از این رو، اهل ذکر برای اهل ایمان نمی‌تواند جز اهل قرآن، به شکل عام و اهل بیت (ع) به طور خاص باشد.

قرینه دوم: در ادامه آیه اهل ذکر می‌خوانیم: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۱۶/۴۴). که روشن است مراد از ذکر در آیه، قرآن کریم است. بنابراین، اهل ذکر در آیه قبل نیز، اهل قرآن خواهند بود و خداوند در اینجا با این نگاه به ذکر، اهل ذکر را معرفی کرده است.

قرینه سوم: فضای کلی آیات سوره نحل، رساننده این پیام است که اهل کتاب پس از دریافت معارف توحیدی انبیای خود، دچار انحراف شده‌اند (رک: آیات ۶۵-۵۰) و رسالت قرآن و اهل قرآن، تبدیل این انحراف شرک‌آلود به راه صحیح توحیدی است.

در ادامه آیه اهل ذکر می‌خوانیم: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۱۶/۴۴)؛ معنای این فراز کریمه می‌تواند چنین باشد که قرآن را به سوی تونازل کردیم تا حقایق تحریف‌نشده و نازل‌شده در گذشته به ایشان را برایشان تبیین کنی. در واقع، در آیات سوره نحل، تکیه بر ارسال رسولان گذشته با تعالیم توحیدی بوده است که بتدریج دچار انحراف گشته‌اند. مؤید این برداشت، آیه ۶۴ از همین سوره است که در فرازی مشابه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾. آیه رساننده این معناست که قرآن، تصحیح‌کننده انحرافات پدیدآمده در ادیان گذشته است. بنابراین، در سوره نحل مراد از اهل ذکر نمی‌تواند اهل کتاب باشد؛ زیرا بحث بر سر انحراف اهل کتاب است و اینکه قرآن و اهل قرآن آمده‌اند تا این انحراف شرک‌آلود را تبدیل به راه صحیح توحیدی نمایند. پس معنای آیه

چنین خواهد بود: «اگر نسبت به بینات و زُبُر حقیقی آگاهی ندارید، از اهل قرآن (اهل بیت ع) بپرسید؛ زیرا به واسطه اغوای شیطان، گمراه و دچار اختلاف شده‌اید در حالی که ارسال رسولان در ابتدای کار، بر حق بوده است».

نتیجه‌گیری

در این نگاشته پس از بررسی و دسته‌بندی نظرات مفسران ذیل آیه «اهل ذکر» در دو سوره نحل و انبیاء، گونه‌شناسی و بررسی روایات وارده ذیل آیه صورت گرفت و سپس، در جهت رفع تعارض ظاهری برخی روایات با تفسیر آیه، به بررسی سیاق آیات در هر دو سوره پرداخته شد.

با قرائتی که از سیاق آیات قبل و بعد از آیه هفتم سوره انبیاء و آیه چهل و سوم سوره نحل ارائه شد، روشن گردید که بر خلاف آنچه در ابتدا تصور می‌شد، نه تنها سیاق آیات با روایات معرفی‌کننده اهل بیت (ع) به عنوان «اهل ذکر» در تعارض نیست؛ بلکه آیات و روایات مؤید یکدیگرند.

در سوره مبارکه انبیاء، مفهوم اهل بیت به عنوان مصداق اهل ذکر در قالبی دوپهلوی و در لفافه و پوسته اهل کتاب بیان شده است به طوری که مخاطب «فاسئلوا»، هم مشرکین و هم مؤمنین تلقی گشته و مراد از اهل ذکر، هم اهل کتاب تصور شود و هم اهل بیت (ع)؛ اما در سوره مبارکه نحل، مصداق اهل ذکر با تعریف ذکر به قرآن، کاملاً روشن و واضح بیان شده است و مصداقی جز اهل قرآن به شکل اعم و اهل بیت (ع) به شکل اخص برای اهل ذکر متصور نیست.

توجه دقیق به سیاق آیات هر یک از دو سوره نحل و انبیاء به شکل جداگانه لازم است تا به این وسیله قرائتی برای پرده‌برداری از پوسته مفهومی آیه و دستیابی به مغزی که روایات، تبیین‌گر آن بوده‌اند، ارائه گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ به کوشش: محمد حسین العرب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن کثیر، اسماعیل؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: بی نا، ۱۴۰۲ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان*؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴. استرآبادی، علی؛ *تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*؛ تحقیق: حسین استاد ولی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.
۵. استرآبادی، محمد امین؛ *الفوائد المدنیة*؛ بی جا: دار النشر لاهل البيت، بی تا.
۶. امین، سیده نصرت؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۷. ابن عطیة اندلسی، عبد الحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*؛ تحقیق: عبد السلام عبد الشافی محمد، بیروت: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۸. انصاری، شیخ مرتضی؛ *فرائد الاصول (الرسائل)*؛ تهران: کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۷۴ق.
۹. بیضاوی، عبد الله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ثعلبی، احمد؛ *الکشف و البیان*؛ تحقیق: ابی محمد بن عاشور، بیروت: بی نا، ۱۴۲۲ق.
۱۱. حسکانی، عبید الله؛ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*؛ تحقیق: محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۱۲. حسینی شیرازی، سیدمحمد؛ *تقریب القرآن الی الأذهان*؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ق.
۱۳. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ *تفسیر روح البیان*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۴. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد؛ *مختصر البصائر*؛ تحقیق: مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۵. حویزی، عبد علی؛ *نور الثقلین*؛ تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
۱۶. رازی، فخر الدین محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*؛ قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۷. زمخشری، جار الله محمود؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*؛ قم: نشر ادب حوزه، بی تا.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد؛ *بحر العلوم*؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۱۹. سید قطب؛ *فی ظلال القرآن*؛ بیروت: دار الشروق، ۱۴۰۲ق.
۲۰. سیوطی، جلال الدین؛ *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۳م.
۲۱. شهرستانی، عبد الکریم؛ *مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار*؛ تحقیق: محمدعلی آذرشب، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش.
۲۲. صدوق، محمد بن علی؛ *عیون اخبار الرضا علیه السلام*؛ تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۳۴۸ش.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ *جوامع الجامع*؛ تصحیح: ابوالقاسم گرچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۵. _____؛ *مجمع البیان العلوم القرآن*؛ تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
۲۶. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان عن تاویل آی القرآن (تفسیر الطبری)*؛ بیروت: بی نا، ۱۴۰۸ق.
۲۷. عاملی، علی بن حسین بن ابی الجامع؛ *الوجیز فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق: مالک المحمودی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. عباسی، فریدون؛ «بررسی روایات تفسیری شیعه و سنی در آیه «اهل ذکر» و عرضه آن بر قرآن»؛ اندیشه های قرآنی، شماره ۹، ۱۳۹۷ش، صص ۵-۳۴.
۲۹. عبدالمحمدی، حسین؛ «بررسی تطبیقی دلالت آیه فاستلوا اهل الذکر بر مرجعیت علمی اهل بیت پیامبر علیهم السلام از منظر مفسران فریقین»؛ پژوهش های تفسیر تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۹۴ش، صص ۳۹-۵۶.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ *تفسیر العیاشی*؛ تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة الاسلامية، بی تا.
۳۱. فراء، یحیی؛ *معانی القرآن*؛ تحقیق: احمد یوسف نجاتی و محمد علی النجار، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۰ق.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن؛ *الصفای فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق: سیدمحسن حسینی امینی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، بی تا.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ش.
۳۵. قمی مشهدی، محمد رضا؛ *کنز الدقائق و بحر الغرائب*؛ تحقیق: حسین درگاهی، تهران: مؤسسه الطبع والنشر لوزارة الثقافة و الارشاد، ۱۴۱۱ق.
۳۶. کاشانی، مولی فتح الله؛ *زبدة التفاسیر*؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۲۳ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ق.
۳۸. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ *تفسیر فرات الکوفی*؛ تحقیق: محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ *مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۴۰. محلی، جلال الدین؛ سیوطی، جلال الدین؛ *تفسیر الجلالین*؛ بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، بی تا.
۴۱. معرفت، محمدهادی؛ *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*؛ مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۳۷۷ش.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۴۳. نجارزادگان، فتح الله؛ «بررسی و ارزیابی وجوه جمع بین روایات «اهل ذکر» و سیاق آیات در دیدگاه مفسران»؛ علوم حدیث، شماره ۳، ۱۳۹۱ش، صص ۲۸-۵۲.
۴۴. نظام الاعرج، حسن بن محمد؛ *غرائب القرآن و رغائب العرفان*؛ تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.

۴۵. هاشمی، احمد؛ *جواهر البلاغة*؛ تصحیح و ترجمه: محمود خورسندی و حمید مسجد سراپی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۸۴ش.

۴۶. واحدی نیشابوری، علی؛ *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*؛ تحقیق: محمد عبد السلام عبد الشافی، بیروت: بی‌نا، ۱۴۱۵ق.